

مقدمه

با توجه به محیط متلاطم و پر رقابت امروز، بسیاری از سازمان‌ها چندفرهنگی شده‌اند. «هوش فرهنگی» مهم‌ترین ابزاری است که می‌تواند برای مواجهه مناسب با موقعیت‌های چندفرهنگی به کار گرفته شود. این هوش کمک می‌کند تا با درک سریع و صحیح مؤلفه‌های گوناگون فرهنگی، رفتاری متناسب با هریک از آنها ابراز گردد.

افراد دارای هوش فرهنگی بالا قادرند اثر قابل توجهی بر توسعه محصول خود داشته باشند. این افراد جزو دارایی‌های ارزشمند سازمان به‌شمار می‌آیند و بخصوص در زمان بحران، خود را بیشتر نشان می‌دهند (Joo, 2004, p. 19-21).

کسی که دارای هوش فرهنگی بالایی است، حصارهای فرهنگی را درک کرده، می‌داند که همین حصارها می‌توانند رفتار ما و دیگران را چارچوب‌بندی کند و بر این اساس، می‌تواند نحوه فکر کردن و واکنش نشان دادن در موقعیت‌های متفاوت را تعیین کند و نیز در مواقع حساس، همو قادر است تا این قید و بندها و حصارها را در جهت اهداف سازمان خود کاهش دهد.

هوش فرهنگی نوع بدیعی از هوش است که ارتباط زیادی با محیط کاری متنوع فرهنگی دارد. پیترسون «هوش فرهنگی» را استعداد به‌کارگیری مهارت‌ها و توانایی‌ها در محیط‌های مختلف می‌داند (Brooks, 2004, p. 34-37).

آمارها نشان می‌دهد که بسیاری از ورشکستگی‌های تجاری زمانی رخ می‌دهد که افراد از فرهنگ‌های مختلف درک درستی ندارند. در فرهنگ‌های مختلف و حتی خرده‌فرهنگ‌ها، در درون یک فرهنگ ملی، طیف وسیعی از احساسات و عواطف وجود دارد، به‌گونه‌ای که تفاوت در زبان، قومیت، سیاست‌ها و بسیاری از ویژگی‌های دیگر می‌تواند به عنوان منابع تعارض بالقوه ظهور کند و در صورت نبود درک صحیح، توسعه روابط کاری مناسب را با مشکل مواجه سازد (Thomas & Inkson, 2003, p. 96-99).

تحقیقات نشان می‌دهد تفاوت بین فرهنگ‌های ملی و فراملی از جمله عوامل مهم تعیین‌کننده نوع رفتار است. مطالعه حاضر بر آن است تا با رویکرد اسلامی، به بررسی این هوش و مؤلفه‌های آن بپردازد و جایگاه این توانایی مدیریتی را در عرصه سازمانی تبیین نماید.

سؤال‌هایی که در این تحقیق به آنها جواب داده می‌شود، عبارت است از:

هوش فرهنگی

و بررسی مؤلفه‌ها و راهبردهای آن در سازمان با رویکرد اسلامی

علی عسکری وزیری*

چکیده

امروزه در محیط کسب و کار بازار جهانی، «هوش فرهنگی» اهم مورد نیاز رهبران و مدیران تلقی می‌شود. سازمان‌ها و مدیرانی که ارزش راهبردی هوش فرهنگی را درک کنند، می‌توانند از تفاوت‌ها و تنوع فرهنگی در جهت ایجاد مزیت رقابتی و برتری در بازار جهانی استفاده کنند. هوش فرهنگی شیوه‌ای از اندیشیدن و عمل را به مدیران و کارکنان آموزش می‌دهد که آنان بتوانند در هر بستر فرهنگی، به گونه‌ای اثربخش‌تر عمل کنند.

در این پژوهش، پس از تبیین مفاهیم کلیدی و تشریح ابعاد و جایگاه هوش فرهنگی در ادبیات رایج، اصول و ویژگی‌های این هوش از نظر اسلام تحلیل و بررسی می‌گردد، سپس به برخی از راهبردهای اسلام در بهره‌برداری مؤثر از هوش فرهنگی اشاره می‌شود و رویکرد اسلام به فرهنگ ملی و فراملی مشخص می‌گردد و در نهایت، برخی از مؤلفه‌های هوش فرهنگی با رویکرد اسلامی شناسایی می‌شود.

هدف این تحقیق بررسی هوش فرهنگی و مؤلفه‌های آن - در روابط سازمانی - با رویکرد اسلامی است. روش انجام این تحقیق توصیفی - تحلیلی به همراه تدبیر در قرآن، حدیث و سیره معصومان است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، هوش، سازمان، اسلام، ملی.

«بشری»، «اکتسابی» و «مشترک» (بین یک یا چند گروه کوچک و بزرگ انسانی مثل سازمان) و نیز «تحول‌پذیری» و «قابلیت انتقال» از نسلی و جامعه‌ای به نسل و جامعه دیگر می‌باشد و با توجه به حوزه‌های گوناگون آن، دارای جلوه‌ها و مؤلفه‌های متفاوت و متنوعی است (اسدی، ۱۳۸۹، ص ۴).

بنابراین، «فرهنگ» یعنی: ۱) معرفت مشترک و هنجار شده؛ ۲) با قابلیت یادگیری، انتقال‌پذیری و تحول‌پذیری؛ ۳) شامل مؤلفه‌های مهمی همچون باورها، ایدئولوژی، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، فناوری مادی و اجتماعی؛ ۴) دارای کارکردهای عامی همانند: ایجاد ارتباط جمعی، ایجاد و حفظ همبستگی و انسجام اجتماعی، هویت‌بخشی، ماندگارسازی جامعه و تأمین نیازهای زیستی انسان (همان).

هوش: از جمله مفاهیمی است که در حوزه روان‌شناسی تعاریف متعددی از آن ارائه شده است. با وجود تعدد تعاریفی که از «هوش» ارائه شده و یا ویژگی‌های متعددی که برای افراد باهوش شناسایی گردیده است، اما می‌توان جهت‌گیری‌های واحدی را در آنها یافت. علاوه بر این، بین تعاریف گوناگون از «هوش» و فضای مفهومی «هوش فرهنگی» و ابعاد آن پیوندهایی وجود دارد که تلاش می‌شود به اختصار این پیوندها ذکر شود. تعاریف ارائه‌شده از «هوش» عبارت است از:

۱. ظرفیت توانایی و یادگیری؛
۲. دانش‌پذیری و ظرفیت کسب آن؛
۳. سازگاری فرد با محیط؛
۴. توانایی تفکر بر حسب طرح‌های انتزاعی؛
۵. توانایی درک اشخاص و ایجاد رابطه با آنها (هوش اجتماعی)، توانایی درک اشیا و کارکردن با آنها (هوش عملی) و توانایی درک نشانه‌های کلامی - ریاضی و کار با آنها (هوش)؛
۶. توانایی هدفمند عمل کردن، منطقی اندیشیدن، و مؤثر با محیط تعامل برقرار کردن (احمدی و ماهر، ۱۳۸۵، ص ۱۱۸).

هوش فرهنگی: «هوش فرهنگی» در واقع، تعریف «هوش» در عرصه فرهنگ است. مفهوم «هوش فرهنگی» توسط ایرلی و انگ مطرح شد. این دو «هوش فرهنگی» را به «قابلیت یادگیری الگوهای جدید در تعاملات فرهنگی و ارائه پاسخ‌های رفتاری صحیح به این الگوها» تعریف کرده‌اند (Earley P & Ang, 2003). آنها معتقد بودند: در مواجهه با موقعیت‌های فرهنگی جدید، به زحمت می‌توان نشانه‌های آشنایی یافت که بتوان از آنها در برقراری ارتباط سود جست.

۱. رویکرد اسلام درباره هوش فرهنگی کدام است؟
۲. راهبردهای هوش فرهنگی از نظر اسلام چیست؟
۳. هوش فرهنگی در روابط سازمانی با رویکرد اسلامی چه مؤلفه‌هایی دارد؟

پیشینه تحقیق

گرچه «بهره هوشی» (Intelligence Quotient) از سال‌های دور مورد توجه روان‌شناسان قرار داشته و آزمون‌های بسیاری برای سنجش و تقویت آن ارائه گردیده، اما ابعاد جدید هوش، مانند «هوش معنوی» (Spiritual Intelligence) و «هوش عاطفی» (Emotional Intelligence) تنها در سال‌های اخیر مورد بررسی قرار گرفته است.

همراه با روند جهانی شدن، عبارات گوناگونی مانند «شایستگی بین فرهنگی» و یا «شایستگی‌های جهانی» در طول چندین سال، برای نام‌گذاری توانایی و مهارت افراد برای سازگاری و انجام وظیفه به طور اثربخش در فرهنگ‌های گوناگون، استعمال می‌شد، تا اینکه واژه «هوش فرهنگی» نخستین بار توسط ایرلی و انگ (Earley & Ang, 2004) از محققان «مدرسه کسب‌وکار» لندن در سال ۲۰۰۳ م مطرح شد و به عنوان نظریه جدیدی در دنیای مدیریت و روان‌شناسی سازمانی پدیدار گشت. بعدها کنسرسیومی از استادان آمریکا، انگلیس و آسیا، «هوش فرهنگی» را «توانایی و مهارت فرد برای رویارویی با افرادی از فرهنگ‌های متفاوت» تعریف کردند (Benton, 2009, p. 124).

مروری بر ادبیات تحقیق مرتبط با هوش فرهنگی نشان می‌دهد که تاکنون پژوهش قابل‌توجهی تحت عنوان «بررسی هوش فرهنگی و مؤلفه‌های آن در سازمان با رویکرد اسلامی»، حتی در زمینه‌های نزدیک با این موضوع انجام نشده و خلأ آن همچنان باقی است. بدین‌روی، این تحقیق بر آن است تا در این زمینه، گامی هرچند کوتاه در راه تولید علوم انسانی اسلامی بردارد.

تبیین مفاهیم

فرهنگ: شاید بیش از هر واژه دیگری، در این واژه حوزه علوم اجتماعی، مناقشه‌برانگیز و چالش‌آفرین بوده و هنوز هم بر سر تعریف واحد آن، توافق و تفاهمی نشده است (عسکری‌وزیری، ۱۳۹۰، ص ۲۹-۲۳).

در تازه‌ترین تعریف، «فرهنگ» را «معرفت و شناخت» معرفی کرده‌اند که دارای ویژگی‌های

این دستورات، که همه جنبه‌های زندگی فردی، گروهی و اجتماعی انسان را در برمی‌گیرد، رویکردی را به وجود می‌آورد که جامعه اسلامی باید طبق آن عمل کند تا افراد به کمال مطلوب نایل آیند (عسکری‌وزیری، ۱۳۹۰، ص ۱۹-۱۸).

نقش و جایگاه هوش فرهنگی در سازمان‌ها

هوش فرهنگی و رای هوش عاطفی است. افرادی با هوش فرهنگی پایین ممکن است قادر به ارتباط با همکارانشان از همان فرهنگ یا فرهنگ‌های دیگر نباشند و در نتیجه، در کسب و کارشان دچار مشکل شوند. در مقابل، افرادی با هوش فرهنگی بالا قادر به تفسیر رفتار دیگران و حتی در صورت نیاز، انطباق با رفتار دیگران هستند.

مدیران و سرپرستانی که تأثیر فرهنگ‌های بین‌المللی را در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی نادیده می‌گیرند در تلاش برای بهبود کیفیت، با شکست مواجه خواهند شد، مگر اینکه بهبود و توسعه را با توسعه فرهنگ همگام سازند (Earley p.c & Angs, 2003).

هوش فرهنگی به افراد اجازه می‌دهد تا تشخیص دهند دیگران چگونه فکر می‌کنند و چگونه به الگوهای رفتاری پاسخ می‌دهند و به افراد قدرت مدیریت تنوع فرهنگی می‌دهد. در محیط‌های کاری متنوع قرن حاضر، لازم است اضطراب‌های ناشی از شوک فرهنگی و اختلالات و پیامدهای ناشی از تعارض های فرهنگی به نحو مطلوب اداره شود. برای این منظور، به سازگاری و تعدیل مؤثر فرهنگ‌ها نیاز است. «هوش فرهنگی» سازگاری سریع با موقعیت‌های جدید و راحت‌تر عمل کردن با توجه به شرایط محیطی است (فیاضی و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۴۳-۴۱).

ابعاد هوش فرهنگی

هوش فرهنگی دارای سه بعد است:

۱. بعد عملی (بدن) یا رفتاری؛
۲. بعد عاطفی یا انگیزشی (قلب)؛
۳. بعد شناختی (عقل).

هر کدام از این سه بعد دارای تمایز گوناگونی است. افراد دارای هوش فرهنگی بالا با استفاده از این سه منبع قادر به انطباق رفتارشان از طریق حرکات غیرکلامی، روش‌های صحبت کردن و یا انطباق خود با

در این موارد، هر کس باید با توجه به اطلاعات موجود، یک چارچوب شناختی مشترک تدوین کند، حتی اگر این چارچوب درک کافی از رفتارها و هنجارهای محلی نداشته باشد. تدوین چنین چارچوبی تنها از عهده کسانی برمی‌آید که از هوش فرهنگی بالایی برخوردارند.

در تعریفی دیگر، «هوش فرهنگی» یک قابلیت فردی برای درک، تفسیر و اقدام اثربخش در موقعیت‌هایی دانسته شده است که از تنوع فرهنگی برخوردارند و با آن دسته از مفاهیم مرتبط با هوش سازگار است که هوش را بیشتر یک توانایی شناختی می‌داند (Peterson B, 2004).

فرهنگ ملی و فراملی: اگر فرهنگ را در رابطه با مشترکات و شباهت‌های افرادی که درون مرزهای ملی (یک کشور با حاکمیت سیاسی شخصی)، با هم زندگی می‌کنند، در نظر بگیریم فرهنگ رایج بین آنها را «فرهنگ ملی» می‌نامیم. عوامل جغرافیایی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی، زبان و مذهب موجود در فرهنگ ملی موجب رشد و تکامل «فرهنگ منطقه‌ای» می‌شود (شنايدر و بارسو، ۱۳۸۱، ص ۸-۶).

اما در حوزه بیرون از مرزهای ملی (یعنی مناطقی که خارج از مرزهای ملی یک کشور قرار دارد، ولی دارای شباهت‌های فرهنگی با فرهنگ داخل مرزهاست)، شباهت‌های میان فرهنگ‌ها، موجب پیدایش فرهنگی می‌شود که فراتر از مرزهای ملی بوده و به «فرهنگ فراملی» مشهور است؛ (همان) مثلاً، مشابهت‌های فرهنگی میان مردم مالزی، خاورمیانه و کشورهای واقع در شمال آفریقا معلول نفوذ تأثیر دین مبین اسلام است و از این نظر، اسلام دینی فراملی محسوب می‌شود (همان).

رویکرد اسلامی: واژه «اسلام» به معنای «تسلیم و تواضع در برابر اراده و خواست خداوند» است. در دین اسلام، خداوند محور زندگی به شمار می‌آید و دوام و بقای انسان و نیز قدرت او در تسلیم محض بودن در برابر خدا نهفته است.

مسلمانان معتقدند که خداوند پیام‌ها و دستورات خود را از طریق پیامبرانی به انسان‌ها ابلاغ کرده است. رابطه مستقیم بین خدا با مردم همزمان با ظهور حضرت آدم علیه السلام آغاز شده و با بعثت پیامبر اکرم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پایان یافته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سن چهل سالگی نخستین پیام و کلام الهی را دریافت کرد. این رابطه خداوند و پیامبر در قالب وحی تا رحلت آن حضرت در سن ۶۳ سالگی تداوم یافت و وحی تحت مجموعه‌ای به نام «قرآن» گردآوری شد که به عنوان کلام الله خطاب به همه مردم است.

در این دین، قوانین و دستورالعمل‌های خداوند، پیامبر اکرم و اهل بیت گرامی‌اش علیهم السلام، مقدس است.

مختلف را نشان می‌دهد. این عنصر هوش فرهنگی بر این تمرکز می‌کند که افراد در شرایطی که در فرهنگ جدید قرار می‌گیرند چگونه عمل می‌کنند. (اعمال آشکار فرد) «هوش فرهنگی رفتاری» به توانایی هر کس برای انجام واکنش مناسب اشاره دارد (تسلیمی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۵۷-۲۹).

انواع شخصیت مدیران و هوش فرهنگی

مدیران از لحاظ قابلیت درک و شناخت فرهنگ‌های بیگانه و عمل متناسب با آنها، یکسان نیستند. برخی مدیران زمانی که اندکی پا را از فرهنگ ملی و محلی خود فراتر می‌گذارند، دچار ناراحتی، بی‌اطمینانی و ناسازگاری می‌شوند. در مقابل، بعضی دیگر، چنان رفتار می‌کنند که گویی سال‌هاست با آن فرهنگ بیگانه خو گرفته‌اند (عباسعلی‌زاده، و نائیجی، ۱۳۸۶، ص ۲۳-۲۰).

مدیران را بر حسب قابلیت هوش فرهنگی، می‌توان در یکی از طبقات ذیل قرار داد:

محلی: زمانی می‌تواند کاملاً اثربخش باشد که با افرادی دارای پیشینه‌های فرهنگی مشابه خود تعامل دارد. در غیر این صورت، به مشکل برمی‌خورد.

تحلیلگر: به طور منظم، قوانین و انتظارات فرهنگی را با توسل به راهبردهای یادگیری پیچیده و مفصل، بررسی می‌کند. رایج‌ترین حالت تحلیلگری در کسانی دیده می‌شود که ابتدا از محدوده فرهنگی بیگانه آگاه می‌شوند و سپس در چند مرحله، ماهیت الگوهای کاری و نحوه تعامل با آنها را تشخیص می‌دهند.

شهودی: کسی است که به طور کامل، به جای استفاده از یک سبک نظام مند، بر شهود و بینش خود تکیه دارد و برداشت و نظر اولیه خود را اشتباه می‌یابد. در مواجهه با شرایط چند فرهنگی مبهم، که نیازمند کنترل موقعیت است، فرد شهودی تزلزل نشان خواهد داد؛ زیرا نه راهبرد یادگیری را در پیش گرفته است و نه می‌تواند خود را با احساسات ناآشنا وفق دهد.

سفیر: این گونه مدیران همانند بسیاری از دیپلمات‌ها، ممکن است در خصوص فرهنگی که بدان وارد می‌شوند اطلاعات چندانی نداشته باشند، اما به صورت متقاعدکننده‌ای با اطمینان و اعتماد به نفس، با آن ارتباط برقرار می‌کنند. در میان مدیران شرکت‌های چندملیتی، «سفیر» شایع‌ترین شخصیت است. «اعتماد به نفس» مهم‌ترین ویژگی هوش فرهنگی در این افراد است. دیدگاه سفیر در برخی مدیران، از طریق مشاهده کسانی که با بهره‌گیری از این سبک

عادات رفتاری دیگران با فرهنگ‌های مختلف خواهند بود. بسیاری از محققان از این سه بعد برای سنجش هوش فرهنگی افراد استفاده می‌کنند.

مؤلفه‌های هوش فرهنگی

انگ، ون داین و که (Ang, van Dyne, & Koh) هوش فرهنگی را شامل چهار مؤلفه می‌دانند:

۱. مؤلفه فراشناختی (Metacognitive component)

روشی است که یک فرد تجارب بین فرهنگی را از آن طریق استدلال می‌کند. این عنصر هوش فرهنگی، فرایندی را مورد توجه قرار می‌دهد که افراد برای به‌دست آوردن و فهم دانش فرهنگی به‌کار می‌گیرند. یک مثال برای این وضعیت وقتی است که کسی مفاهیم و تصاویر ذهنی خویش را براساس یک تجربه واقعی، که با انتظاراتش هماهنگ نبوده، تعدیل می‌کند.

۲. مؤلفه شناختی

شناخت هرکس از شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگ‌هاست و دانش عمومی درباره فرهنگ‌ها را منعکس می‌کند. برای مثال، اطلاعاتی در زمینه اعتقادات و باورهای مذهبی و معنوی و ارزش‌ها و باورها درباره کار، زمان، ارتباطات خانوادگی، آداب و رسوم و زبان ارائه می‌دهد.

۳. مؤلفه انگیزشی (Motivational component)

اطمینان و اعتماد شخص به اینکه قادر است خود را با فرهنگ جدید تطبیق دهد مؤلفه انگیزشی هوش فرهنگی، حجم و جهت انرژی او برای تعامل مؤثر در فرهنگ جدید را نشان می‌دهد. بعد انگیزشی هوش فرهنگی شامل سطحی است که در آن افراد درباره توانایی‌های خود در تعاملات میان فرهنگی اطمینان و اعتماد دارند و میزان گشودگی برای تجربه تعامل با مردم سایر فرهنگ‌ها و میزان رضایتی که از آن تعاملات در خود می‌یابند.

طبق نظر ارلی و انگ (۲۰۰۳)، دو چارچوب عمومی انگیزشی وجود دارد که برای درک بعد انگیزشی به‌کار می‌رود: خودباوری و خود انطباقی.

۴. مؤلفه رفتاری

قابلیت شخص برای نمایش اعمال کلامی و غیرکلامی مناسب در تعامل با افرادی از فرهنگ‌های

موفق بوده‌اند، حاصل شده است. سفیر برای اینکه بداند چه چیزهایی نمی‌داند، باید به اندازه کافی فروتنی داشته باشد (همان، ص ۲۳-۲۰).

در ادامه بحث، این هوش از دیدگاه اسلام بررسی می‌شود:

نقد و بررسی هوش فرهنگی از دیدگاه اسلام

اصولاً مطالعات صورت گرفته در غرب درباره موضوعاتی همچون هوش فرهنگی، ریشه در مکاتب الحادی رایج در آن دارد؛ چراکه نگاه غرب به انسان، نگاهی تک‌ساحتی و مادی است که هدفش صرفاً کسب سود توسط انسان‌هاست. به عبارت دیگر، انسان به مثابه ابزاری است که باید در مسیر کسب مادیات و در جهت منافع شیاطین جن و انس قرار گیرد و اهداف متعالی، همچون رسیدن به اوج قلّه‌های کمال انسانی در پرتو عبودیت خداوند متعال، مدّ نظر نیست.

در فرهنگ غرب، ارتباطات و تعاملات فرهنگی در جهت تأمین منافع مادی قرار دارد و اساساً هدف آن ترویج و نشر فرهنگ بی‌بند و باری در سطح فراملی است، نه رشد و ارتقای ملت‌ها. غریبان حتی اگر نظریه «دهکده جهانی» و ارتباط بین ملت‌ها را هم مطرح می‌کنند، برای این است که از طریق قدرت نرم فرهنگی بر کشورهای دیگر تسلط پیدا کنند؛ اما با ژرف‌اندیشی در آموزه‌های دین مبین اسلام، به این حقیقت دست می‌یابیم که هدف تعامل بین ملت‌ها، اقوام، نژادها و فرهنگ‌ها در این دین تکامل مادی و معنوی انسان‌هاست؛ چراکه اساساً قرآن کتابی برای رستگاری همه انسان‌ها معرفی شده است؛ همچنان‌که خطابات قرآنی با «یا ایها الناس» شروع می‌شود و نه با «یا ایها العرب» و «یا ایها العجم» (ر.ک: سید رضا تقوی، ۱۳۸۵، ص ۴۷-۳۵).

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «ای مردم، از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید، و همسرش را (نیز) از جنس او خلق کرد، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) پراکنده ساخت. و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید؛ و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، بپرهیزد؛ زیرا خداوند، مراقب شماست» (بقره: ۲۱).

خداوند متعال معیار برتری را نه قومیت، نه نژاد، نه رنگین بودن پوست بدن و نه ثروتمند بودن، بلکه در تقوای الهی می‌داند و این اصل یکی از اصول مهم در روابط اجتماعی و مبادلات اقتصادی و تبادلالت فرهنگی به شمار می‌رود.

خداوند متعال می‌فرماید: «ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. (اینها ملاک امتیاز نیست). گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است» (حجرات: ۱۳).

با اذعان به این مطلب که مبانی رایج در اندیشه غرب قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی انسان نیست و حال آنکه مبانی دین اسلام، ریشه در فطرت انسان دارد و هدف نهایی این دین به سعادت رسیدن بشر است، لازم است مفاهیمی همچون «هوش فرهنگی» را با مطالعه آموزه‌های اسلام و با تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام تبیین و به جامعه علمی و دانشگاهی عرضه نماییم.

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان بر اساس آموزه‌های دین مبین اسلام، اصول مهم هوش فرهنگی را استخراج و شناسایی نمود.

اصول هوش فرهنگی از نظر اسلام

تدوین و ارائه الگوهای مدیریتی در هر کشور و سازمان، بر نوعی اعتقاد درباره هستی و تحلیل از جهان مبتنی است. تمام نظام‌های اجتماعی متکی به نوعی جهان‌بینی هستند. هدف‌هایی که یک مکتب ارائه می‌دهد، به تعقیب آنها دعوت می‌کند، راه و روش‌هایی که تعیین می‌نماید، باید‌ها و نباید‌هایی که انشا می‌کند، همه بر طراحی و تدوین نظام‌های اجتماعی و اداره سازمان‌ها تأثیر می‌گذارد. دین با ارائه اصول موضوعه خاصی، که متناسب با جهان‌بینی است، در نظریه‌های علوم اثر می‌گذارد. مهم‌ترین اثری که علوم کاربردی از دین می‌پذیرند اثری است که از نظام ارزشی آن حاصل می‌شود. این اثر نظام رفتاری را هدایت می‌کند و بدان جهت می‌دهد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۳۴).

از آن رو که هر مکتبی براساس اصول خاصی بنا شده که منطبق بر آن، مفاهیم معنا پیدا می‌کنند، دین مبین اسلام نیز در زمینه هوش فرهنگی، اصول خاص خود را داراست که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

الف. دین محوری

این اصل آمادگی لازم را برای مدیران فرهنگی در مواجهه منطقی با پدیده انتقال و تبادل فرهنگی فراهم می‌آورد. با این معیار، هیچ‌گاه مدیران به نفی یا اثبات فرهنگ‌های دیگر بر نمی‌خیزند، بلکه آنها را در این چارچوب ارزیابی می‌کنند.

علامه جعفری در این باره می‌نویسند:

و خارجی؛ از این منظر، نه همه آنچه امروز در جوامع اسلامی دیده می‌شود قابل دفاع است و نه همه آنچه در فرهنگ غرب مطرح است قابل رد و نقد (همان).

د. انعطاف و پویایی در عین پافشاری بر اصول

محتوای فرهنگ را می‌توان به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم کرد که بخشی از این به تنوع و تکثر نیازهای آدمی و شیوه‌های گوناگون پاسخ‌گویی به آنها باز می‌گردد، و بخشی دیگر ناشی از همجواری یک فرهنگ با فرهنگ‌های دیگر و تعامل و تبادل و گاه تراحم با فرهنگ‌های دیگر است.

حضرت علی علیه السلام در زمینه انعطاف در برخوردها می‌فرمایند: «فرزندم، هرگاه در میان قومی بودی آداب آنها را پاس دار.» (شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۶۷) انعطاف‌های عقلایی اسلام و برخورد پویا و انعطاف‌پذیر از جمله عوامل جذب افراد به فرهنگ اسلامی در سطح جهانی است.

برنارد شاو (۱۹۵۰-۱۸۵۶)، نویسنده معروف انگلیسی، با نظر به پویایی و انعطاف‌پذیری اسلام می‌گوید: من همیشه نسبت به دین محمد صلی الله علیه و آله به واسطه خاصیت زنده بودن عجیبش، نهایت احترام را داشته‌ام. به نظر من، اسلام تنها مذهبی است که استعداد برتری و تسلط بر حالت‌های گوناگون و متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد. چنین پیش‌بینی می‌کنم که ایمان به محمد صلی الله علیه و آله مورد قبول اروپای فردا خواهد بود (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۰۶).

ه. تأکید بر جذب و پرهیز از دفع

مدیران در عرصه فعالیت‌های فرهنگی خود، باید بکوشند تا هر چه بیشتر بر تعداد علاقه‌مندان و شیفتگان به فرهنگ اسلامی بیفزایند؛ حتی از منظری وسیع‌تر، باید کوشید تا تمام کسانی که به فرهنگ ادیان توحیدی اعتقاد دارند و وجه مشترکشان در داشتن دین آسمانی و پرستش خدای واحد است، در کنار هم و یار و همکار قرار دهد و با هر بهانه‌ای که باعث تضاد و رویارویی آنها می‌شود، مقابله کند (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۲، ص ۹۵-۱۱۸).

یکی از نویسندگان در این زمینه می‌نویسد:

در حالی که پیامبر اسلام در نماز خود، حتی برای کفار قریش، به‌ویژه رهبران آنها، دعا می‌کند که به اسلام بگروند و مایه تقویت این دین بشوند، ما امروزه عکس این را عمل می‌کنیم؛ زیرا غالباً عناصری فعال، پویا و آگاه را می‌بینیم که گروه‌های اسلامی را ترک می‌کنند؛ زیرا این گروه‌ها گنجایش پذیرش آنها و فعالیت‌ها همپای این افراد را ندارند و نمی‌توانند با آنها کنار بیایند (هشام الطالب، ۱۳۸۱، ص ۵۲).

با توجه به این اصول، در ذیل، به برخی از ویژگی‌های مهم هوش فرهنگی از منظر اسلام اشاره می‌شود:

هر پدیده و فعالیت فرهنگی که با ارزش‌های متعالی انسانی، مانند اخلاقیات و مذهب ناسازگار باشد، فرهنگ اسلامی آن را نمی‌پذیرد؛ زیرا هر پدیده و فعالیتی که به نام «فرهنگ» در جامعه بروز کند و مخالف حیثیت و شرافت و شخصیت کمال‌طلب انسانی باشد، اگرچه در جذاب‌ترین صورت عرضه شود، فرهنگ اسلامی با آن مخالفت نموده و از عرضه و ترویج آن جلوگیری می‌نماید (جعفری، ۱۳۷۳، ص ۷۴).

ب. انسان‌مداری

ضرورت شناخت مبانی و مبادی رفتارهای انسانی و کیفیت سمت و سو دادن به فعالیت‌های انسانی برخاسته از همین اصل است. تا زمانی که کیفیت و نحوه شکل‌گیری باورها، احساسات، عواطف، افعال و رفتارهای انسانی را ندانیم و از چند و چون آنها آگاه نباشیم، هرگز در دستیابی به اهدافی که از هوش فرهنگی در سطح ملی و فراملی انتظار داریم، موفق نخواهیم شد (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۲، ص ۹۵-۱۱۸).

این مبنا به قدری حایز اهمیت است که خداوند متعال در قرآن کریم، به پیامبر خویش فرمان می‌دهد برای هدایت انسان‌ها باید از این اصل در حد کمال بهره‌جوید و در مقام تعلیل، به یک مبنای انسان‌شناختی اشاره می‌کند و آن اینکه انسان‌ها در مقابل درشتی و خشونت، سرسختی و لجاجت در پیش می‌گیرند. خداوند متعال می‌فرماید: «به برکت رحمت الهی، در برابر ایشان نرم و مهربان شدی، و اگر خشن و سنگ‌دل بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند» (آل عمران: ۱۵۹).

ج. عقلانیت‌محوری

در جهان‌بینی توحیدی اسلام، «عقل» و «وحی» دو منبع هدایت بشرنده و هر کس و هر گروه که خواهان سعادت دنیوی و اخروی است، باید بکوشد تا از هدایت‌ها و راهنمایی‌های این دو منبع بهره‌گیرد. کسی که دین‌محوری و عمل به آموزه‌های دینی را شعار خویش قرار می‌دهد گریزی از تمسک به عقل و آموزه‌های عقل سلیم ندارد. پذیرش عقلانیت‌مداری در عرصه تنوع و تکثر فرهنگی نیز نه تنها یک شعار، بلکه تن دادن به تمام لوازم آن است.

برخی از لوازم عقلانیت‌محوری عبارت است از:

- کنار گذاشتن تعصبات قومی، قبیله‌ای و فرقه‌ای و داشتن روحیه نقدپذیری؛

- در پیش گرفتن رویکردی اندیشمندانه و عاقلانه در مواجهه با پدیده‌ها و جریان‌های فرهنگی داخلی

ویژگی‌های مهم هوش فرهنگی از نظر اسلام

صداقت، وفاداری، انجام تعاملات و ارتباطات فرهنگی براساس عدالت، تقدّم مصالح معنوی بر مصالح مادی و تقدّم مصالح جمعی بر منافع فردی، بهره‌گیری از روش‌های قرآن - همانند حکمت، موعظه و جدال احسن در تبلیغ - همچنین تمسک به فطرت پاک انسانی، تکیه بر مشترکات، تکیه بر حاکمیت عقل در پذیرش حق، و استماع و اتباع احسن از جمله ویژگی‌های هوش فرهنگی از دیدگاه اسلام است.

یک مسلمان همان‌گونه که باید با دیگر مسلمانان ارتباطی بر مبنای آموزه‌های الهی داشته باشد، باید با غیرمسلمانان نیز ارتباطی با رنگ و بوی خدایی داشته باشد و نباید عزّت و سیادت اسلام را با اعمال بد خود مخدوش کند. هدف از تعامل و ارتباط بین فرهنگ‌ها از دیدگاه اسلام، ترویج دین و دعوت اهل کتاب به دین مبین اسلام است (یوسف‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۹۵).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هوش فرهنگی در اسلام، سازگاری قوانین ثابت آن با دنیای متغیر است. اسلام تنها شریعتی است که برنامه تکامل واقعی حیات را برای بشریت به ارمغان آورده است و تمام جوانب گوناگون زندگی انسان از جمله دانش، سیاست، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ را در ضمن قواعدی فراگیر و همگانی در تعالیم خود دارد. از این‌رو، اهمیت اجتهاد و تلاش برای نوسازی و لزوم استمرار آن بیش از پیش آشکار می‌شود؛ زیرا مجتهد یا نظریه‌پرداز با در نظر گرفتن این قواعد و اصول شامل، حکم تغییرات نوین را مشخص می‌نماید و بدین‌سان، اسلام را همراه با دیگر تحولات و تغییرات جامعه، همسو و هماهنگ ارائه می‌دهد و تبلیغاتی که شعار انحصار دین در محدوده مناسک دینی و عبادات ظاهری و راندن آن از گستره حیات را سر می‌دهند، ریشه‌کن می‌کند (عبدلی، ۱۳۸۷).

به دلیل آنکه اسلام دینی جهانی و فراملی است که همچون چتری بر سر همه اقوام و ملل سایه پر مهر خود را گسترانیده است، در ادامه، راهبردهای این دین در حوزه فرهنگ فراملی تبیین می‌گردد:

راهبردهای اسلام در حوزه فرهنگ ملی و فراملی

برای تبیین راهبردهای اسلام در حوزه فرهنگ فراملی، ابتدا لازم است مقدمه‌ای ذکر شود:

اسلام دینی «اجتماعی» است و احکام آن یک رشته اصول به هم پیوسته‌ای را بنا می‌نهند که تمام روابط یک مسلمان (رابطه با خدا و دیگر انسان‌ها و همه امورش) را شامل می‌شود. از این‌رو، اسلام در

عین آنکه یک دین و مجموعه «اخلاقی» است، یک نظام «حقوقی» نیز هست و این سومین عنصری است که ویژگی‌های اسلام را کامل می‌سازد (سلیمی، ۱۳۸۲، ص ۸۱-۶۹).

اجتماعی بودن اسلام ویژگی برجسته‌ای است که آن را دین عملی و واجد یک نظام حقوقی کاملاً انسانی ساخته است. تأثیر اسلام بر جامعه عربی اعجاب‌انگیز بوده و قلمرو این تأثیر قابل اندازه‌گیری نیست. انقلاب اسلام به جامعه عرب هویت بخشید و برای آنان سازمان خانواده، قوانین جزایی، معاملات تجاری، قراردادها و قانون‌های گوناگون و تعهد به این عناوین را به ارمغان آورد و از قبایل پراکنده عرب، امتی واحد ساخت. با ایجاد دولت مرکزی مبتنی بر حاکمیت قانون، مصالح عامه، و حقوق بنیادین بشر، همواره از برادری انسانی و صلح جهانی حمایت کرد و از همان روزهای آغازین حکومت اسلامی، فکر و اندیشه همزیستی مسالمت‌آمیز را مطرح نمود (همان).

با توجه به آنچه ذکر شد، به این مطلب رهنمون می‌شویم که دین مبین اسلام با عناصر تمدنی و فرهنگی به شکل تأسیسی صرف برخورد نکرد، بلکه نقش تنظیمی را نیز به عهده گرفته و کوشیده است تا ضمن حفظ عناصر مثبت و سازنده موجود، آن را در شبکه اصلی توحیدی خود بازسازی کند؛ کاری که در عصر حاضر می‌بایست عالمان و دانشمندان اسلامی در ادامه نقش فعال خود انجام دهند و با تعامل سازنده، عناصر فرهنگی و تمدنی موجود در جوامع انسانی را بگیرند و به بازسازی در ساختار و قالب توحیدی اقدام ورزند. در حقیقت، جنبه انعطافی اسلام این فرصت را در گذشته و در حال حاضر به اسلام داده است تا به آسانی با مقتضیات و شرایط زمانی و مکانی کنار بیاید و عامل مهمی در پیشرفت کمی و کیفی جوامع اسلامی شود.

نتیجه اینکه اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی برای هدایت بشری، از همه ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها برای بقا و جاودانگی تا پایان دنیا برخوردار است. از این‌رو، می‌تواند چونان گذشته، با عناصر فرهنگی و تمدنی برخوردی فعال و سازنده داشته باشد و عناصر مثبت و سازنده فرهنگی و تمدنی بشری را گرفته، با بازسازی آنها، در شبکه توحیدی با خود همراه نماید. تنها چیزی که بر عهده اندیشمندان و عالمان اسلامی است، بهره‌گیری از معیارها و موازین قرآنی برای چگونگی تعامل با عناصر بیرونی و جهانی است. این بدان معناست که اسلام می‌تواند همانند دیروز، برای امروز و فردا، برنامه هدایت باشد، بدون آنکه با دستاوردهای بشری درگیر شود (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۲۴۵).

در حقیقت، در اسلام و قرآن عناصری نهفته است که می‌تواند تا آخر زمان و پایان تاریخ، آدمی را

در مسیر درست قرار دهد و با دستاوردهای بشری در همه حوزه‌های ملی و فراملی از قبیل فرهنگ، اقتصاد، سیاست و مدیریت تعامل سازنده‌ای از خود نشان دهد (منصوری، ۱۳۸۹).

در ادامه، به برخی از راهبردهای اسلام در بهره‌برداری مؤثر از هوش فرهنگی در حوزه فراملی اشاره می‌شود:

الف. حفظ استقلال مسلمانان

تنظیم روابط اجتماعی حکومت اسلامی و مسلمانان با جوامع مختلف، نباید به گونه‌ای باشد که سبب وابستگی و سرسپردگی مسلمانان گردد، به گونه‌ای که استقلال جامعه اسلامی را به خطر اندازد. این از خودبیگانگی و خودباختگی همواره امری مذموم در اسلام شمرده شده است (هود: ۱۳؛ بقره: ۱۰۷؛ نساء: ۱۴۱).

ب. حفظ سیادت اسلامی

این راهبرد برگرفته از اصل «الاسلام یعلو و لا یُعلى علیه» بوده و در حقوق اسلامی همواره مطرح است. این اصل به معنای تعصّب‌های نژادی و مذهبی نیست، بلکه به معنای حفظ عزت اسلامی در شئون گوناگون اجتماعی است که هیچ‌گاه نباید با تسلط غیرمسلمانان بر مراکز حسّاس تضعیف گردد. با توجه به این اصل، می‌توان بسیاری از احکام و دیدگاه‌های محدود سازنده اسلام در خصوص اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی را تبیین نمود (منافقون: ۸؛ آل عمران: ۱۱۸).

ج. اجرای قوانین و احکام اسلامی

قوانین و احکام اجتماعی اسلام ملاک عمل و برخورد با اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی است. قانون «ذمه» یکی از این موارد است. اقلیت‌های دینی و مسلمانان باید به این قوانین احترام بگذارند و حکومت اسلامی هم باید در اجرای آنها جدی باشد.

د. گسترش و تعمیق ارزش‌های اسلامی

ایجاد محیطی امن و آرامش‌بخش برای زندگی مسالمت‌آمیز اقلیت‌های دینی به این معنا نیست که امکان دعوت اسلامی و گسترش و تعمیق ارزش‌های اسلامی کم‌رنگ شود و مانعی برای بیان حقایق دینی و دعوت انسان‌ها به اسلام به وجود آید.

ه. حفظ تمامیت ارضی جامعه اسلامی

اگرچه مفهوم «امت اسلامی» با محدودیت‌های جغرافیایی همخوانی ندارد، اما با تشکیل حوزه‌هایی به نام «کشور» و «ملت» و تبیین حقوق مربوط به آنها، تمامیت ارضی جامعه اسلامی یکی از اصول غیرقابل نقض به شمار می‌آید که همه باید به آن احترام بگذارند.

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا كَفَرُوا مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸)؛ خدا شما را از دوستی آنان که با شما در دین، قتال نکرده و شما را از دیارتان بیرون نرانده‌اند نهی نمی‌کند تا از آنها بیزارى بجوید، بلکه با آنها به عدالت و انصاف رفتار کنید که خدا اهل عدالت را دوست دارد.

به حکم این آیه شریفه و آنچه پیش از این ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که اسلام مسلمانان را نسبت به غیرمسلمانان موظف می‌سازد تا زمانی که ایشان اقدام به توطئه نکرده‌اند، اخلاق نیک و عدل اسلامی را در ارتباطات خود پیشه کنند و حقوق انسانی و اجتماعی غیرمسلمانان را رعایت نمایند (قانون اساسی، ۱۳۶۸، اصل ۱۴، ص ۲۵) و احترام متقابل را سرلوحه کار خویش سازند (باهر، ۱۳۸۳، ص ۹۹-۹۷).

و. احترام به قوانین بین‌الملل

یکی از اموری که نقش مهمی در حفظ و تأمین صلح جهانی و برقراری رابطه مسالمت‌آمیز بین دولت‌ها و کشورها دارد احترام به تعهدات و قوانین بین‌الملل و پای‌بندی به توافقاتی است که یک کشور با دولت‌های دیگر منعقد کرده است. تاریخ سیاسی جهان نشان می‌دهد که منشأ بسیاری از جنگ‌ها و نزاع‌های سیاسی، زیر پا گذاشتن تعهدات بین‌المللی و نقض قوانین بین‌کشورها بوده است. تاریخ زندگانی پیامبر اکرم ﷺ در مدت اقامتشان در مدینه و طول مدت اداره حکومت اسلامی، مؤید این مطلب است که احترام و پای‌بندی به تعهدات و پیمان‌ها با سران قبایل، از اصول تخلف‌ناپذیر آن حضرت بوده است. برخورد ایشان با مشرکان مکه، یهودیان مدینه، نصاری نجران و دیگر اقوام و ملل، همگی شاهدی بر این مدعا است (همان).

همان‌گونه که ذکر شد، در ادبیات رایج غربی، هوش فرهنگی دارای مؤلفه‌هایی همچون شناختی، فراشناختی، انگیزشی و رفتاری است، اما باید دید نظر اسلام در این‌باره چیست و چه مؤلفه‌هایی برای بهره‌گیری مؤثر از این هوش به کار می‌گیرد؟

مؤلفه‌های هوش فرهنگی از نظر اسلام

همزمان با طلوع خورشید اسلام، تمدن‌هایی در حال فروپاشی بود. اسلام به تمام عناصر فرهنگی این تمدن‌ها مانند عرب‌ها، سریانی‌ها، ایرانی‌ها، یونانی‌ها و حتی هندی‌ها و قسمتی از چینی‌ها، انسجام و سازگاری بخشید (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۳۷۵).

مسلمانان در پرتو تعالیم سازنده قرآن کریم و تربیت‌های عالی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از چنان روحیه بردباری و بزرگ‌منشی برخوردار بودند که دنیای اسلام بسان پناهگاه امنی برای افراد و گروه‌های گوناگون از فرهنگ‌ها و ملیت‌های گوناگون درآمد. هر دانشمندی که در سرزمین خود احساس ناامنی می‌کرد، جهان اسلام را پناهگاه امن خود می‌دانست و با مجموعه علم و دانش خود به تمدن اسلامی می‌پیوست و دانش و فضل خود را به آن عرضه می‌کرد. این سرمایه‌های فرهنگی در بانک فرهنگی اسلام نه تنها صدمه‌ای نمی‌دید، بلکه از سود مشروعی هم بهره‌مند می‌شد و افزایش می‌یافت (همان).

از سوی دیگر، بررسی آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام نشان می‌دهد اسلام به موضوع برقراری ارتباط و تفاهم بین فرهنگ‌های متنوع و ادیان الهی، توجه ویژه‌ای دارد؛ چندان که می‌توان گفت: قرآن کتاب گفت‌وگوست؛ گفت‌وگوی خدا با پیامبر صلی الله علیه و آله، فرشتگان، مؤمنان و کافران.

از مطالبی که گذشت، نتیجه می‌گیریم که می‌توانیم برخی از مؤلفه‌های هوش فرهنگی را از نظر اسلام شناسایی و استخراج نماییم. این مؤلفه‌ها عبارتند از:

۱. تأکید بر وحدت ادیان

ادیان آسمانی در همه ادوار تاریخی، از مبدأ واحدی سرچشمه گرفته‌اند و در اصل آنها اختلافی وجود ندارد. در برخی ویژگی‌ها و احکام فرعی به تدریج، اختلاف‌هایی پدید آمده است. این وجوه بعضاً متفاوت، بنا به حکمت و لطف الهی و اقتضای شرایط زمان و مکان، به وجود آمده است. این تشریحات در احکام فرعی موجب گردید دین یگانه، صورت‌ها، نام‌ها و عناوین گوناگونی بیابد. می‌توان گفت: ادیان آسمانی علاوه بر اشتراک در اصول اعتقادی، در برخی فروع نیز مشترکاتی دارند. زمینه این اشتراک را می‌توان در جهان‌بینی، ابدیت، اسما و صفات الهی، وحی، برخی عبادات، رمزها و نمادهای دینی جست‌وجو کرد. به دلیل وحدت همین سرچشمه است که همانندی‌های فراوانی میان ادیان الهی به چشم می‌خورد؛ چندان که می‌توان این همانندی‌ها را بر بنیاد وحدت مبدأ وحی تفسیر کرد؛ یعنی

همانندی عقاید، آداب و شرایع دینی به سبب یکی بودن مبدأ پیام‌های وحیانی است، نه اخذ و اقتباس و یا تأثیر و تأثرات تاریخی.

بنابراین، وجود اصول و مبانی مشترک در بین فرهنگ‌ها و ادیان، زمینه گفت‌وگو بین آنها را فراهم می‌سازد و باب بحث و سخن و مفاهمه را به روی آنها می‌گشاید. با پذیرش اصول و فروع مشترک و وحدت بین ادیان و فرهنگ‌ها، گفت‌وگو در این عرصه‌ها امکان‌پذیر می‌یابد و تعامل میان آنها تحقق می‌پذیرد (همان).

قرآن با صراحت، به وحدت کتاب‌های نازل شده بر پیامبران اشاره می‌کند و اصل آن کتاب‌ها را یکی می‌داند و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «این کتاب، تصدیق‌کننده تورات و انجیل است.» (آل عمران: ۲)

۲. تمرکز بر نقاط مشترک انسانی

کسانی که مورد خطاب قرآن و معصومان علیهم‌السلام قرار گرفته‌اند و اسلام با آنها به گفت‌وگو و مفاهمه نشسته است، پیش از آنکه کافر و مشرک تلقی شوند انسانند و خارج از حوزه کفر و شرک، از وجوه و مشترکات انسانی فراوانی برخوردارند. گفت‌وگوی قرآنی با آنان نیز با توجه به همین همبستگی‌ها و وجوه مشترک است. در اسلام، پیام‌های هدایتی و آموزه‌های قرآن، متوجه همه انسان‌هاست، نه ویژه گروه یا قومی خاص. رهنمودها و عملکرد معصومان علیهم‌السلام و توصیه‌های قرآن نشانگر آن است که آنان همواره در تلاش بوده‌اند که از مخاطبان خود، انسان بسازند.

ائمه اطهار علیهم‌السلام در گزینش‌ها، بدون توجه به نسب و قبیله و قومیت افراد، ملاک برتری را تقوا و انسانیت آنان می‌دانستند. اسلام همواره بر حرمت انسان ارج می‌نهد و در هدایت و پاک‌سازی اندیشه آدمیان تلاش می‌کند و تأکید دارد همه انسان‌ها، حتی جمله کافران و مشرکان می‌توانند از مواهب الهی و رشد و تکامل انسانی بهره‌مند گردند. تکریم انسان‌ها از سوی اسلام، به اعتبار آن است که انسان‌ها آفریده خداوند و دارای فطرتی پاکند و در این بین، میان مؤمن و کافر تفاوتی نیست. با پذیرش این اصول مشترک و همبستگی‌های انسانی است که گفت‌وگوهای فرهنگی در عرصه اسلام معنا می‌یابد. پذیرش این اصل در حقیقت، پیش‌فرض گفت‌وگوهای فرهنگی به شمار می‌رود (همان).

۳. مدارا و آسان‌گیری

واژه‌هایی همچون رفق و مدارا، و توصیفاتی همانند سهل، یسر، هین، لین، حلیم و مانند اینها در متون دینی و روایی به کار رفته و مفاهیمی چونان آسان‌گیری، بردباری و سعه صدر، در گستره‌ای وسیع، در مقابل خشونت و تعصب مطرح گردیده است. اسلام دین سهل و آسان و سرشار از رحمت و رأفت است و در تعالیم و دستورهای خود، اصل را بر آسان‌گیری و سهولت قرار داده است. قرآن رمز‌گرایش و انعطاف اطرافیان پیامبر ﷺ به ایشان را نرم‌خویی آن حضرت معرفی می‌کند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...» (آل عمران: ۱۵۹)؛ پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرم‌خو و پرمهر شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامونت پراکنده می‌شدند.

همچنین از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمودند: «خدایم مرا به مدارا و ملایمت با مردم فرمان داده؛ چنان که به انجام واجبات امر کرده است» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۱۷).

آنچه گفته شد، در واقع، به مثابه مقدمه‌ای است که اصل «مدارا» را به عنوان مبنایی در امر گفت‌وگو معرفی می‌کند. اسلام با پذیرفتن این اصل، راه را برای ورود به عرصه گفت‌وگو و تعامل با دیگر فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها می‌گشاید و با مدارا با آنها، به تعامل می‌پردازد. از این‌رو، ابایی ندارد از اینکه اندیشه‌ها و آراء مخالف را بشنود و با آنها وارد گفت‌وگو و مفاهمه شود.

۴. جدال احسن

«جدال» به معنای مقابله با خصم است به این منظور که او را از رأی خود منصرف کنند. این واژه از «جدل» به معنای «تابیدن شدید» و «محکم کردن» گرفته شده و در قرآن، در مجادله حق و باطل و به معنای «دفاع» به کار رفته است. بیشترین کاربرد این واژه در قرآن، در منازعه و مخاصمه ناحق است (قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۳).

به دلیل آنکه هدف از گفت‌وگوها و تعاملات اسلام با مخالفان فکری، اساساً دست‌یابی به حقیقت و اصلاح عقیده و اندیشه آنان است، هرگونه بحث و جدال ستیزه‌جویانه نهی شده و به بندگان خدا توصیه شده آنچه را بهتر است بگویند: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا» (اسراء: ۵۳)؛ و به بندگانم بگو آنچه را بهتر است بگویند، که شیطان میانشان را به هم می‌زند؛ زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است.

در جای دیگر، قرآن کریم با تقیید جدال به «احسن»، به پیامبر ﷺ فرمان می‌دهد در مواجهه با مردم و دعوت آنان به مسیر الهی، از حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن بهره گیرد. خداوند خطاب به پیامبر خود می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] نیکوتر مجادله نما.

۵. احترام و سعه صدر

گفت‌وگو، جریانی است دوسویه که زمانی پدید می‌آید که گفت‌وگو کننده به موجودیت طرف مقابل احترام بگذارد و گفت‌وگو را در فضایی آرام، بدون تنش، همراه با صبر و سعه صدر ادامه دهد. در غیر این صورت، ارتباطها و گفت‌وگوها به جای دو طرفه بودن، یک‌طرفه خواهد بود و هدف از آن محقق نخواهد شد. قرآن، معصومان ﷺ و پیامبران الهی ﷺ، بالاترین مرتبه سعه صدر، ادب و احترام را در برابر مخالفان فکری و بیگانگان از خود نشان داده‌اند و نه تنها سخنان و اندیشه‌های مخالف را شنیده‌اند، بلکه از نقل آنها ابایی نداشته‌اند. طرح شبهات، سؤالات و آرا و عقاید باطل مشرکان و کافران در قرآن و روایات و مناظرات بر جای مانده از معصومان ﷺ، شاهد این مدعاست.

پیامبر ﷺ در فضای شرک‌آلود جاهلیت عرب، توانست انسان‌های بی‌شماری را جذب تعالیم حیات‌بخش اسلام کند. این همه، بر اثر برخوردهای شایسته‌ای بود که آن حضرت ﷺ، به‌ویژه در گفت‌وگوها و مناظرات اعتقادی، از خود نشان می‌داد. پیامبر ﷺ و معصومان ﷺ با کافران، مشرکان، علمای یهود و نصارا، ساعت‌ها به بحث و گفت‌وگو می‌نشستند و با احترام، به هويت طرف مقابل، به تصحیح اندیشه‌ها و باورهای غلط آنان می‌پرداختند.

در گفت‌وگوها و مواجهات پیامبران الهی با اقوام خود، نهایت ادب، تواضع، حکمت، شجاعت و سعه صدر به چشم می‌خورد. نمونه‌هایی از این برخوردها در قرآن گزارش شده است. این تعابیر، نشان‌دهنده حاکم بودن روح برادری بر گفت‌وگوهای اسلامی است.

۶. صراحت و مداومت در عرضه اندیشه

در آغاز هر گفت‌وگو و ارتباط، شفافیت مواضع و اعلام بی‌پرده آنها اهمیت فراوان دارد. هر قدر میزان این صراحت، شفافیت و قاطعیت بیشتر باشد مخاطبان را به اقناع کامل تری سوق می‌دهد و به زدودن تردید و ابهام از آینه ذهن و روح آنان کمک می‌رساند و زمینه تفکر در مطالب ارائه‌شده را فراهم

می‌سازد. علاوه بر این، عرضه صریح، مستدل و شفاف اندیشه‌های صحیح موجب می‌گردد آرا و اندیشه‌های ناصواب، رنگ ببازند و از این رهگذر، زمینه آشکار شدن حقیقت فراهم آید.

قرآن و معصومان علیهم‌السلام در مواجهه با دیگران، به منظور غنی‌سازی اندیشه‌ها و قانع ساختن وجدان‌ها، به تبیین و توصیف صریح و روشن اعتقادات و باورهای دینی می‌پرداختند و با هدف بالا بردن سطح آگاهی و شناخت مخاطبان و اتمام حجت بر شنوندگان، ابعاد و زوایا و چگونگی پیام خود را تشریح می‌کردند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومان علیهم‌السلام چون سخنانشان صدق و ادعایشان حق و از پشتوانه وحیانی برخوردار بود، در اعلام عقاید و باورهای خود، واهمه‌ای نداشتند و به امید هدایت و تربیت دیگران، کلام حق را با صریح‌ترین و قاطع‌ترین شکل و در قالب شیوه‌های مختلف عرضه می‌کردند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مراسم حج، نزد قبایل عرب می‌رفتند و آنها را به سوی خدا فرامی‌خواندند و رسالت خود را ابلاغ می‌کردند و از آنها می‌خواستند تا او را تصدیق و حمایت کنند. در منزلگاه برخی قبایل می‌ایستادند و می‌گفتند: من فرستاده خدا به سوی شما هستم که شما را به عبادت خدا و کنار گذاشتن شرک، فرمان می‌دهم. آن حضرت از ورود هیچ تازه‌واردی باخبر نمی‌شدند، مگر آنکه برای دعوتش می‌شتافتند و پیام‌های رسالت را به او عرضه می‌داشتند (ابن هشام، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۳۱).

۷. رعایت عدل و انصاف و توجه به ویژگی‌های مثبت طرف مقابل

یکی دیگر از اصول و روش‌های اسلام برخوردهای منصفانه و عادلانه این آیین با دیگر فرهنگ‌هاست. قرآن کریم با نگرشی جامع و از سر عدل و انصاف، به دیگر فرهنگ‌ها می‌نگرد و در برخورد با همه آنها، شیوه‌ای یکسو و یکسان در پیش نمی‌گیرد. (هوش فرهنگی) هنگامی که گروه یا قومی را سرزنش یا نکوهش می‌کند اگر افراد شایسته و مثبتی وجود دارد، آنان را استثنا کرده، به مدح و ثنا و ذکر ویژگی‌های مثبتشان می‌پردازد. به شواهد و نمونه‌هایی از قرآن کریم در این زمینه توجه کنید:

۱- آیه ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره «آل عمران» در توصیف اهل کتاب، همه آنان را یکی نمی‌داند و گروهی از آنان را معرفی می‌کند که اقدام به طاعت خداوندی می‌کنند، در دل شب به تلاوت آیات الهی می‌پردازند، به درگاه الهی سجده می‌برند، به خدا و روز واپسین ایمان دارند، به نیکی فرمان می‌دهند، از بدی نهی می‌کنند، و کارهای نیک انجام می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۲۶).

۲- در آیه ۶۵ و ۶۶ سوره «مائد»، پس از بیان اینکه اهل کتاب به سوی ایمان، تقوا و اقامه تورات و انجیل ترغیب می‌شوند و (با قید این شرط) وعده بهشت اخروی و برکات زمینی به آنان داده شده و

آمده است: «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»؛ از بین آنان، گروهی میانه‌رو هستند و بسیاری از ایشان بدرفتاری می‌کنند. چنان‌که از ظاهر آیه برمی‌آید، خداوند بسیاری از اهل کتاب را نکوهش کرده، اما به موازات آن، از گروهی که میانه‌روی برگزیده‌اند، یاد می‌کند؛ زیرا در بین اهل کتاب، افرادی معتدل و میانه‌رو نیز بوده‌اند که هیچ‌یک از این کج‌روی‌ها را نداشته‌اند.

از این لحن، به خوبی استفاده می‌شود که قرآن تا چه حد جانب انصاف را رعایت می‌کند و مراقب است تا حقی از افراد پایمال نشود، هرچند بسیار اندک باشد (همان).

۳- قرآن علاوه بر یادکرد ویژگی‌های مثبت اهل کتاب، جنبه‌های ایجابی کتاب‌های آسمانی آنان را از نظر دور نمی‌دارد و آنها را نور و هدایت و مایه تذکر و موعظه پرهیزکاران می‌نامد. بنابراین، در برخورد با اهل کتاب، به طرد و رد یکباره همه باورهای آنان نپرداخته است.

خداوند در توصیف ویژگی‌های تورات و انجیل می‌فرماید: «وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» (مائده: ۴۶)؛ و عیسی پسر مریم را به دنبال آنان (پیامبران دیگر) درآوردیم، در حالی که تورات را، که پیش از او بود، تصدیق می‌کرد، و به او انجیل را عطا کردیم که در آن، هدایت و نور و تصدیق‌کننده تورات است که پیش از آن است، و برای پرهیزکاران، رهنمود و اندرز است (فاضلی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳-۱۰۲).

۸. تعقل و خردورزی

تعقل، تفکر، تدبّر و مشتقات آن و کلمات هم‌معنای آن مانند «اولوالالباب» و «اولی النهی» در سرتاسر قرآن کریم تکرار شده است. کثرت این واژه‌ها و معنای آنها در معتبرترین کتاب آسمانی، دلیل روشن و محکمی بر اعتبار عقلانیت و مقام عقل در اسلام است.

اساساً آغاز این دین با تفکر همراه بوده و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مدت‌ها قبل از رسالت خویش، در غار «حراء»، که در نزدیک مکه قرار داشت، روزها به دور از غوغای شهر، به خلوت، تفکر، تدبّر و نیایش می‌پرداختند و بخصوص ماه‌های رمضان را در این خلوت و انزوا می‌گذرانیدند (زرین‌کوب، ۱۳۸۷، ص ۲۲-۲۱).

در تاریخ زندگانی ۶۳ ساله پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جایی را سراغ نداریم که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدون تدبیر، تفکر و مشورت به کاری اقدام کرده و یا کاری را به دست تقدیر سپرده باشند. تمامی اعمال و کردار رسول

- با به‌کارگیری دیدگاه مثبت، نسبت به تفاوت‌های فرهنگی، ابعاد فرهنگی سازمان و کارکنان خود را بشناسید.

- با استفاده از روش‌های گوناگون همچون مشاهده، پرسش و تفسیر، به تجزیه و تحلیل سطوح مختلف فرهنگی افراد سازمان اقدام کنید.

- تنوع فرهنگی را بپذیرید و در خود آمادگی رویارویی با فرهنگ‌های مختلف را ایجاد کنید.

- با توجه به میزان آشنایی با هر فرهنگ، از راهبردهای خاص آن برای تعامل استفاده کنید.

با نگرانی‌هایی همچون ترس از دست دادن هویت و خودمختاری فردی، در خود و کارکنانتان مقابله کنید. افراد سازمان باید احساس کنند که برای آنها و فرهنگشان ارزش قایلید (Joo seng, 2004, v 24, n 5, p. 19-21).

- درباره توانمندی‌های هوش فرهنگی هر جا احساس ضعف می‌کنید، آموزش ببینید.

- چنانچه انگیزه کافی در کسب و توسعه مهارت‌های هوش فرهنگی ندارید، در خود این انگیزه را پرورش دهید.

- از افراد پیرامون خود، که تجارب موفق در محیط‌های کاری متنوع دارند، کمک بگیرید.

- فراموش نکنید هوش فرهنگی لازمه بقا در محیط رقابتی است. از این عنصر کلیدی غافل نشوید (Earley p & Ang s, 2003, p. 139-146).

نتیجه‌گیری

«هوش فرهنگی» در واقع، تعریف هوش در عرصه فرهنگ است. این هوش نوع بدیعی از هوش است که ارتباط زیادی با محیط‌های کاری متنوع فرهنگی دارد. «هوش فرهنگی»، سرعت در سازگاری با موقعیت‌های جدید و راحت‌تر عمل کردن با توجه به شرایط محیطی است.

این هوش دارای سه بعد عملی (بدن)، انگیزشی (قلب) و شناختی (عقل) است. برخی مدیران زمانی که اندکی پا را از فرهنگ ملی و محلی خود فراتر می‌گذارند، دچار ناراحتی، بی‌اطمینانی و ناسازگاری می‌شوند. در مقابل، بعضی دیگر از مدیران چنان رفتار می‌کنند که گویی سال‌هاست با آن فرهنگ بیگانه خو گرفته‌اند.

خداوند متعال معیار برتری را نه قومیت، نه نژاد، نه رنگین بودن پوست بدن و نه ثروتمند بودن، بلکه در «تقوای الهی» می‌داند و این اصل یکی از اصول مهم در روابط اجتماعی و مبادلات اقتصادی و

اکرم علیه السلام مستند به اندیشه و خردورزی بوده است و در هیچ‌یک از منابع اسلامی سراغ نداریم که در اهمیت تعقل و اندیشه‌ورزی اهمال شده باشد، بلکه در همه جا، انسان را به تعقل و به‌کارگیری عقل و استفاده از چشمه جوشان آن و عقلانی ساختن زندگی و نتیجه‌گیری و بهره‌وری از خرد دعوت می‌کند و محکم بر آن تأکید می‌نماید و از بیکار گذاشتن عقل، و گوش ندادن به ندای آن و پیروی نکردن از ارشادهای خرد به شدت بر حذر می‌دارد (ر.ک: حکیمی، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۲۲۴).

معنای این سخن آن است که فرد مسلمان و جامعه اسلامی باید این‌گونه باشد و عقل و خرد و فرزاندگی و دانایی بر همه جا سایه گسترده باشد و همه کار و همه چیز نموداری از خرد و عقل و دانایی باشد، نه نمودی تحجّر و عوام‌زدگی و جمود (همان، ص ۷۸).

انسان به وسیله خرد و عقل به همه نیکی‌ها دست می‌یابد. هر که عقل ندارد دین ندارد (حرانی، ۱۳۸۷، حدیث ۴۴). انسان به عقل خویش، انسان است (تمیمی آمدی، ۱۳۸۸، حدیث ۱۴). بر روزگار جز به یاری خرد نمی‌توان چیره گشت (حرانی، ۱۳۸۷، حدیث ۲۷).

از این‌همه تأکید و اهتمام، به دست می‌آید که هر کس دامنه عقلش کوتاه باشد یا نتواند خوب انتخاب کند دامنه عمل و کارهای نیکش نیز کوتاه خواهد بود، و هر کس دامنه عقلش گسترده باشد دامنه عمل و کار نیکش نیز گسترده خواهد شد و برای آدمی این امکان وجود دارد که بسیاری از سنت‌های اجتماعی و محیطی را با نیروی عقل به‌گونه‌ای عالی دگرگون سازد.

بر اساس معارف فلسفی - به‌ویژه فلسفه اسلامی - هیچ مظهري از مظاهر افعال انسانی دیده نشده است که در عالم خارج ظهور و بروز نماید، مگر اینکه از گذرگاه عالم عقل عبور می‌کند. فرهنگ یک جامعه و تکامل آن هم تا بر مبنای تعقل و خردورزی پایه‌ریزی نشود، آن جامعه از یک فرهنگ متعالی بهره‌مند نخواهد شد (فصیحی، ۱۳۹۰).

از آن‌رو که هوش فرهنگی قابلیت رشد و تقویت دارد، در پایان این بحث، راه‌های تقویت آن بیان می‌گردد:

راه‌های تقویت مهارت‌های هوش فرهنگی

خوشبختانه برخلاف سایر جنبه‌های شخصیت انسانی، هوش فرهنگی کسانی که روانی سالم دارند و از نظر حرفه‌ای و شغلی توانمند هستند، قابل پرورش و توسعه است. موارد ذیل در توسعه مهارت‌های هوش فرهنگی مؤثر است:

تبادلات فرهنگی به‌شمار می‌رود. دین مبین اسلام در زمینه هوش فرهنگی اصول خاص خود را داراست که عبارتند از: دین‌محوری، انسان‌مداری، عقلانیت‌محوری، انعطاف و پویایی در عین پافشاری بر اصول، تأکید بر جذب و پرهیز از دفع.

برخی از ویژگی‌های هوش فرهنگی از نظر اسلام، صداقت و وفاداری، ارتباط بر اساس عدالت، تقدّم مصالح معنوی بر مصالح مادی و تقدّم مصالح جمعی بر منافع فردی و نیز سازگاری قوانین ثابت آن با دنیای متغیر است.

در آموزه‌های دین مبین اسلام، عناصری نهفته است که می‌تواند تا آخر زمان و پایان تاریخ، آدمی را در مسیر درست قرار دهد و با دستاوردهای بشری در همه حوزه‌های ملی و فراملی از قبیل فرهنگ، اقتصاد، سیاست و مدیریت، تعامل سازنده‌ای از خود نشان دهد.

حفظ استقلال مسلمانان، گسترش و تعمیق ارزش‌های اسلامی، احترام متقابل به تعهدات و قوانین بین‌الملل و پایبندی به توافقاتی که یک کشور با دولت‌های دیگر منعقد کرده، از مهم‌ترین راهبردهای هوش فرهنگی در اسلام است.

تأکید بر وحدت ادیان، تمرکز بر نقاط مشترک انسانی، مدارا و آسان‌گیری، جدال احسن، احترام و سعه صدر، صراحت و مداومت در عرضه اندیشه، رعایت عدل و انصاف و توجه به ویژگی‌های مثبت طرف مقابل، تعقل و خردورزی نیز از جمله مؤلفه‌های هوش فرهنگی در اسلام است.

منابع

ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۸ ق.
ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، ۱۳۶۷، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، قم، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع).

احمدی، حسن و ماهر، فرهاد، شناخت بازیهای ذهن، تهران، نشر پردیس، ۱۳۸۵
اسدی، علی، مواجهه آیات و روایات باجنبه های منفی فرهنگ پذیری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹
باهر، ناصر، ارتباطات در جامعه اسلامی متکثر فرهنگی، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش ۲۱، صص ۹۹-۹۷، ۱۳۸۳

بخشی، علی اکبر، مبنای انگیزش از دیدگاه اسلام (۱۶ صفحه) مجله معرفت، شماره ۵۰ (از صفحه ۵۶ تا ۷۱)، بهمن ۱۳۸۰
پیاژه، ژان، روانشناسی هوش، ترجمه جیب اله ربانی، تهران، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۵۷
تسلیمی، محمد سعید و همکاران، ارائه راهکارهایی برای ارتقاء هوش فرهنگی مدیران دولتی در امور بین‌المللی، پژوهشهای مدیریت، سال دوم، شماره چهارم، صص ۵۷-۲۹، تابستان ۱۳۸۸
تقوی، سید رضا، تأملات فرهنگی، انتشارات نخیل، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۵.

تمیمی آمدی، محمد ۱۳۸۸، *غررالحکم درر الکلم*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، دارالکتب الاسلامی، قم.
جعفری، محمد تقی، فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳.
حاجی ده آبادی، محمد علی، مدیریت فرهنگی، قم، انتشارات امام عصر (عج)، ۱۳۸۲
حرانی، ابو محمد ۱۳۸۷، *تحف العقول*، ترجمه صادق حسن‌زاده، ج نهم، بی‌جا، آل علی.
حکیمی، محمد رضا، الحیاء، ج ۱، ترجمه از احمد آرام، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۸.
رین کوب ۱۳۸۷، عبدالحسین، کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر.

زمانی، ابوالفضل، طبرسا، غلامعلی، هوش فرهنگی؛ شایستگی جدید مدیران، تدبیر، ش ۲۱۳، صص ۵۳-۴۹، بهمن ۱۳۸۸.
سلیمی، عبدالحکیم، مراحل تاریخی روابط بین الملل در اسلام، مجله معرفت، مهر ۱۳۸۲، شماره ۷۰، صص ۸۱-۶۹.
شنایدر، سوزان سی و بارسو، ژان لویی، مدیریت در پهنه فرهنگ‌ها، سید محمد اعرابی و داود ایزدی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.

طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۷۳ هـ.ش.

عباسعلی زاده، منصوره و محمد جواد نائیجی، هوش فرهنگی سازگاری با ناهمگون‌ها، ماهنامه تدبیر، شماره ۱۸۱، صص ۲۳-۲۰، ۱۳۸۶.

عبدلی، محمد، سازگاری قوانین ثابت اسلام با دنیای متغیر، سایت نوگرا، ۱۳۸۷.
عسکری وزیر، علی، بررسی مؤلفه های فرهنگ سازمانی با رویکرد اسلامی و با تأکید بر نهج البلاغه، پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، اسفند ۱۳۹۰.

Peterson, Brooks,(2004), Cultural Intelligence aGuide to Working with People from Other Culture, Yarmouth, ME: Intercultural Press.
 Thomas,D.c-Inkson,K,(2003) ; Cultural Intelligence People Skill for Global Business,San Francisco:Berrett Koehler Publishers.
 Triandis Harry C (2006) ; Cultural Intelligence in Organizations ; Group & Organization Management , Vol 32, No1, February, pp 20-26.

فاضلی، مهسا، فصل نامه پژوهش های قرآنی، اهمیت تعامل و گفت و گوی فرهنگی در منظر قرآن، مجله شماره ۳۲ ویژه قرآن و ادیان و فرهنگها، پژوهش های قرآنی، زمستان ۱۳۸۱.

فصیحی حسین، «مبانی و اصول شکوفایی فرهنگی از نظر اسلام»، *مطالعات سیاسی و اجتماعی*، ۱۳۹۰، www.noorca.com.

فیاضی، مرجان، جان نثار احمدی، هدی، هوش فرهنگی، نیاز مدیران در قرن نوزدهم، صص ۴۳-۴۱، ماهنامه تدبیر، سال هفدهم، شماره ۱۷۲، پائیز ۱۳۸۵.

کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الاصول من الکافی ج ۲، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ هـ.ش. مصباح یزدی، محمدتقی، پرسش ها و پاسخ ها، ج ۴-۱، چاپ هفدهم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱.

مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.

مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ هفتم، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹.

مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، چاپ نهم، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.

مکارم شیرازی، ناصر، ویژگی های مدیریت اسلامی ریشه‌ها، الگوها و انگیزه‌ها، مرکز آموزش مدیریت دولتی، چهارمین سمینار مدیریت اسلامی، ۱۳۷۵.

منصوری، خلیل، تعامل اسلام و فرهنگ ها، پورتال مجمع جهانی اهل البیت، ۱۳۸۹.

منصوری، ۱۳۸۹، پورتال مجمع جهانی اهل البیت. www.ahl-bayt.org

نمازی، حسین، مقایسه تاثیر آموزه‌های خداشناسی در شکل گیری اصول نظام اقتصاد اسلام و سرمایه گذاری، دانشگاه شهید بهشتی، نشریه اقتصاد، صص ۵ - ۳۱، تابستان ۱۳۷۲.

هدایتی، سید هاشم، ارتباط فرهنگ ملی با فرهنگ سازمانی، مجله تدبیر، مهر ۱۳۸۱، شماره ۱۲۶ (از صفحه ۲۶ تا ۳۲).

هشام الطالب، مدیریت و رهبری در تشکلهای اسلامی، ترجمه سیدعلی محمد رفیعی، قطره، ۱۳۸۱، ش ۲۲.

یزدخواستی، گیسو، قاسمی، وحید، وحید، فریدون، رابطه تما سهای بین فرهنگی و هوش فرهنگی؛ تحلیل نظری و تجربی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره چهارم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۶۲ - ۱۳۳.

یوسف زاده، حسن، تبیین شاخص های ارتباطات میان فرهنگی از نظر اسلام، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم، ۱۳۹۰.

Benton, Graham - Timothy Lynch, (2009), Globalization Cultural Intelligence and Maritime Education, California State University.

Earley p, Christopher & Ang. (2003). "cultural intelligence" indivisual interaction across cultures, CA standfors Business books.

Earley P.C & Mosakowski (2004) ; Cultural Intelligence ; Harvard Business Review , October, pp 13-25.

Earley p.c&Angs, (2003), Cultural Intelligence.

Joo seng ,Tan, (2004), Cultural Intelligence and the Global Economy,(November) LIA, V. 24.

Kolia, M. (2002). Relationship between organizational culture, organizational climate and organizational effectiveness. Available at www.proquest.com.

Li Jin (2002) ; Learning Models in Different Cultures ; New Directions for Child Development , No 96 , Summer

Peterson B , (2004) ; Cultural intelligence : A gude to working with people from other cultures . Yurmouth,ME Intercultural Press.